

## ایران و خاورمیانه: گفتارهایی در سیاست خارجی ایران

امیر محمد حاجی یوسفی، ایران و خاورمیانه:  
گفتارهایی در سیاست خارجی ایران، تهران: فرهنگ  
گفتمان، ۱۳۸۳، ۲۴۲ صفحه.

محمد علی قاسمی

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

کتاب ایران و خاورمیانه: گفتارهایی  
در سیاست خارجی ایران متشکل از یک  
مقدمه و بیست و یک فصل است، نقطه  
اشتراک همه فصلها و مقالات توجه آنها به  
سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال  
مسایل و حوادث خاورمیانه می باشد. اغلب  
مقالات کتاب پیش از این در نشریه های  
مختلف منتشر شده اند، و حال برای ترسیم  
چشم اندازی وسیع تر و گسترش ادبیات  
مربوط به سیاست خارجی در یک مجموعه  
گردآوری شده اند. با نگاهی کلی به کتاب  
ملاحظه می شود که مسئله فلسطین (قضیه  
اعراب و اسراییل) و اوضاع عراق (اشغال این  
کشور توسط نیروهای ائتلاف) و پیامدهای  
آنها برای ایران محور اصلی بحثهاست. از

سوی دیگر، به نظر می رسد که تنها در سه یا  
چهار فصل اول کتاب به مباحث تئوریک توجه  
شده است و بقیه اشکال متفاوت دارند و گاه  
به صورت تحلیلی چند صفحه ای هستند  
(فصلهای ۱۶ تا ۱۸). از لحاظ غنا و محتوی  
نیز مقالات یکسان و یکدست نیستند؛ در  
حالی که مقالات آغازین کتاب بیشتر علمی و  
استدلالی هستند. مقالات انتهایی بیشتر  
روزنامه نگارانه اند (ژورنالیستی)، هر چند  
همین مقالات نیز مفید و راه گشا بوده و نکات  
آموزنده ای دارند. اگر نویسنده محترم در  
مقدمه یا پاورقی مقالات، محل چاپ سابق  
آنها را معرفی می کرد، در آن صورت خواننده  
با ذهنیت آماده تری به سراغ متن می رفت و  
می دانست که از آن چه انتظاری باید داشته  
باشد.

روابط با اسراییل از واقع گرایی تا  
آرمان گرایی

فصل نخست به تحلیل اتحاد ایران و  
اسراییل در دوره پهلوی دوم و اتحاد جمهوری  
اسلامی با سوریه می پردازد. نویسنده معتقد  
است که در هر دو حال الگوهایی که اتحاد را  
براساس منافع و تهدیدهای مشترک تبیین  
می کنند (پارادایمهای واقع گرایانه) در توجیه  
و تفسیر سیاست خارجی ایران موفق ترند؛ زیرا  
ایران عصر پهلوی و اسراییل با تهدیدهای

محیط مادی توجه دارند و هم به محیط فکری. در واقع در نزد محققان مزبور، برداشتها از منافع و ارزشهای حیاتی مهم تر از خود واقعیت است؛ زیرا انسانها براساس برداشتهای خود عمل می کنند و نه واقعیتها. برداشتها نیز طی فرایندهای طولانی ارتباطی و اجتماعی شکل می گیرند. بر این اساس نویسنده معتقد است که برداشتهای عقل گرایانه - مادی گرایانه (راسیونالیستی - ماتریالیستی) در تبیین روابط ایران عصر پهلوی با اسرائیل کارایی بیشتری دارد، لیکن در دوره جمهوری اسلامی نه فاکتورهای عینی مادی، بلکه هنجارها و ادراک خاص از منافع و علایق بود که به سیاست خارجی شکل می داد (ص ۷۹ و ص ۸۳).

در اینجا نوعی مغایرت میان تفسیر مقاله اول و دوم به چشم می خورد؛ نویسنده در مقاله نخست از دو پارادایم برای ایجاد اتحاد بحث می کند، پارادایم واقع گرایی را منفعت محور می داند و پارادایم آرمان گرایی را شباهت محور. آیا در اینجا نمی توان گفت که برداشتها از منافع و شباهتها نیز خود حایز اهمیت است؟ اگر نوع برداشت جمهوری اسلامی باعث دوری از اسرائیل و مقابله با آن شود و در مقابل حکمرانان دوره پهلوی نزدیکی به اسرائیل را به نفع کشور می دانستند، آیا این امر به برداشت آنان از

مشترک (خط کمونیسم و شوروی، ملی گرایی عربی و پان عربیسم) روبه رو بودند و هر یک از این رابطه سود می بردند (کمک آمریکا به ایران، خروج اسرائیل از انزوا و تسهیل مهاجرت یهودیان ایرانی به اسرائیل). در مورد سوریه نیز تهدیدهای مشترک (رژیم عراق، اسرائیل و علایق مشترک در لبنان و فلسطین) و نفع هر دو طرف (برای ایران ممانعت از شکل گیری بلوکی عربی علیه ایران و نیز تقویت نفوذ و حضور در لبنان، و برای سوریه کسب درآمد اقتصادی، کمک مالی نفتی و بهره برداری از حضور و نفوذ ایران بر شیعیان لبنان) مطرح بود. بنابراین، از آنجایی که در هر دو مورد طرفین اتحادها براساس منافع مشترک عمل کرده اند، اتحادهای آنان مؤید پارادایم واقع گرایی است؛ با این حال به زعم مؤلف هر دو پارادایم عناصری از واقعیت را دارند و در فهم و توضیح بخشی از دلایل تشکیل اتحادها مؤثرند (ص ۵۷).

در مقاله دوم، نویسنده با بررسی پارادایمهای منازعه و همکاری در عرصه روابط بین الملل به این نتیجه می رسد که نظریه کنتراکتیویسم (مطابق ترجمه مؤلف: سازنده گرایی) بهتر می تواند از عهده تبیین روابط ایران عصر جمهوری اسلامی با اسرائیل برآید؛ زیرا کنتراکتیویست ها هم به

منافع بر نمی‌گردد؟ طبیعی است که محیط بین الملل متحول و متغیر است و در آن منافع هر کشور دچار تلاطم و دگرگونی می‌شود، اما برداشتها از این تحولات نیز مهم است. بنابراین، به نظر می‌رسد که در خصوص تبیین اتحاد ایران و سوریه در عصر جمهوری و اتحاد اسراییل - ایران دوران پهلوی نیز کنتر اکتیویسم می‌تواند به فهم درست تر و دقیق تر کمک کند. با لحاظ این نکته و توجه به روابط ترکیه و اسراییل روشن تر می‌شود که با روی کار آمدن اسلاميون روابط ترکیه و اسراییل تضعیف و با روی کار آمدن لایبک های مورد حمایت ارتش، روابط مذکور تقویت می‌شود، در حالی که منافع ملی کشور تغییر چندانی نکرده و در واقع برداشت تحول ایجاد شده است.

مقاله سوم به مسئله جهانی شدن اقتصاد و چالشهای پیش روی ایران می‌پردازد و در مقاله چهارم نویسنده به سنجش امکان برقراری امنیت مبتنی بر همکاری در دو منطقه خلیج فارس و دریای خزر مبادرت می‌کند. مقالات پنجم تا چهاردهم به مسئله روی کار آمدن دولت بوش (دوره اول) و پیامدهای آن در منطقه خاورمیانه، حمله به افغانستان و عراق و پیامدهای احتمالی این حوادث برای امنیت ملی جمهوری اسلامی اختصاص دارد.

خطوط کلی برداشتهای نویسنده از تحولات چند ساله اخیر را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

- ایالات متحده بعد از روی کار آمدن بوش، حتی قبل از آن پس از سقوط شوروی، خود را در عرصه جهانی بی‌رقیب می‌داند و سیاست گذاران و برنامه ریزان این کشور در تلاشند تا ضمن ممانعت از ظهور رقیب جدی برای این کشور، نسبت به بسط و حفظ قدرت امپراتوری آمریکا اقدام نمایند.

- آمریکا پس از جنگ سرد با فقدان رقیب و معارض و در واقع گونه‌ای بحران هویت مواجه شده است و در مقطعی به ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر، می‌کوشد دشمن جدیدی به نام تروریسم با مشخصه اسلامی بتراند و از آن طریق مداخله جویی خود را توجیه نماید. ایده حمله پیش‌دستانه یا پیش‌گیرانه (Preemptive) از همین جا منشأ می‌گیرد.

- سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه بر دو هدف اصلی متمرکز است: حفظ امنیت و بقای اسراییل، و تضمین جریان انرژی به سمت کشورهای صنعتی. آمریکا اگرچه در تلاش است تا از وابستگی اش به نفت خاورمیانه بکاهد، اما قصد دارد با حفظ جریان نفت، تنوع عرضه کنندگان و تولید کنندگان حفظ شود و تزلزلی در بازار

انرژی رخ ندهد (سیاست آمریکا در قابل نفت خزر و احداث خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیهان را نیز می توان در همین راستا دانست).

- تهاجم آمریکا به منطقه، در درجه اول برای تأمین اهداف فوق است؛ بنابراین ملی گرایی عربی و وحدت عربی بیشترین ضربه را از حمله آمریکا متحمل شده و خواهد شد و در مقابل اسرائیل برنده اصلی این جنگ اسرائیلی، (ص ۲۴۰) است.

- تلاش آمریکا برای ایجاد حکومتی دموکراتیک که حقوق شهروندان و اقلیتها را رعایت می کند. موجب تغییراتی در دیگر حکومتهای منطقه شود. البته نشانه های این تحول پدیدار شده است؛ اصلاحات انتخاباتی در عربستان و کویت و مصر، تحولات در لبنان و قرار دولت سوریه برای اجرای اصلاحات گسترده در کنگره آتی حزب بعث نمونه هایی از این تغییرات محسوب می شوند. این وضعیت می تواند بی ثباتی را در درون رژیمهای اقتدار طلب منطقه افزایش دهد.

- آمریکا با تکمیل محاصره ایران (ص ۲۴۲) در پی افزایش فشار بر ایران است؛ و از میان گزینه های مختلف، بی ثبات سازی داخلی را برای خود برگزیده و از گزینه هایی چون تهاجم نظامی صرف نظر کرده است (به خصوص پس از پدید آمدن مشکلات

تروریستی عراق).

- گذشته از این فشار، پیروزی اکثریت شیعه در عراق و تشکیل دولت موقت با اکثریت شیعه و تلاش برای ایجاد حکومت سکولار و دموکراتیک در این کشور، می تواند نظامی بدیل در مقابل حکومت شیعی ایران به وجود آورد و امنیت وجودی (Ontological) آن را تضعیف کند و از طرف دیگر، احتمال انتقال مرکزیت شیعه از قم به نجف نیز وجود دارد.

- جمهوری اسلامی باید در قبال اوضاع دگرگون شونده منطقه و خط مشی های ایالات متحده، سیاست محتاطانه ای در پیش بگیرد؛ اگر اطمینان حاصل شود که آمریکا در مبارزه با بی ثباتی و تروریسم در عراق غالب خواهد شد، ایران چاره بی جز سازش با آمریکا نخواهد داشت، اما اگر اطمینان داشته باشد که آمریکا در فتح قلبهای عراقی ها ناموفق است، باید ایران با وقت کشی و وانمود به تمایل برای مذاکره سعی نماید تهدید آتی آمریکا را دفع کند.

- اگر در عراق دموکراسی و حکومت دموکراتیک استحکام یابد و آمریکاییان بخواهند با تشبث به این امر، در پی بی ثباتی سازی داخلی ایران و پیاده کردن مدل لهستان (ص ۲۶۴) در ایران باشند (همچنین مدلهای جدیدی چون گرجستان و

اکراین و قرقیزستان)، جمهوری اسلامی بهترین راه مقابله اش توانمندسازی خواهد بود؛ یعنی حکومت داری سالم یا به تعبیر نویسنده، حکومت مسداری خوب (good government) که شامل هشت شاخصه است: مشارکت، حکومت قانون، شفافیت، پاسخ گویی، اجماع محوری، برابری و شمولیت، مؤثر بودن و کارآمدی، و مسئولیت پذیری (این شاخصه ها در دو دهه اخیر توسط نهادهای مهم بین المللی چون بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و برنامه سازمان ملل برای توسعه UNDP توصیه شده است).

مؤلف در فصلهای بعدی کتاب به موضوع فلسطین پرداخته و تحلیلهای کوتاهی بر حوادث جاری فلسطین و فرایند صلح اسرائیلی - فلسطینی ارائه کرده است. فصل هیجدهم به بحث از همکاری راهبردی ایرانی با پاکستان، عربستان و ترکیه اختصاص دارد و نویسنده این همکاری را نخست به دلیل نزدیکی آنها به آمریکا و سپس به دلیل اختلافهایی که با آن کشور دارند، توصیه می کند. این امر می تواند در راستای کاهش مخاطرات آمریکا علیه ایران، مفید باشد. در چند مقاله بعدی نیز موضوع همکاری ایران و کشورهای منطقه، محور قرار گرفته و در مقاله نهایی هم مؤلف معتقد

است که آمریکا به دلیل عدم توفیق در سرنگونی نظام اسلامی ایران و یا همراه ساختن آن با خود، مجبور شده مرزهای ژئوپلیتیک خاورمیانه را تا پاکستان گسترش دهد و از طریق ایجاد هم پیمانی و همراهی بین سه کشور پاکستان، اسرائیل و ترکیه و نادیده گرفتن ایران از اهمیت ژئوپلیتیک این کشور بکاهد. از آنجایی که این طرح انطباقی با منافع ایران ندارد، ایران باید سعی کند تعریفی فراگیر و جامع از خاورمیانه بزرگ ارائه دهد و با حمایت از «اصلاحات در خاورمیانه» از محتوای آن به صورت عملی پشتیبانی نماید؛ یعنی به عنوان دموکراتیک ترین کشور منطقه بر موج دموکراتیزاسیون در منطقه سوار شود و در آن واحد به سمت سه هدف حرکت کند: مخالفت خود را با اسرائیل از طریق دموکراتیزاسیون نشان دهد (بیان نقض اصول دموکراسی توسط اسرائیل)، گسترش و تعمیق دموکراسی با ماهیت ضد استبدادی نظام و انقلاب ایران انطباق دارد، با گسترش دموکراسی در منطقه، آمریکا در دامی که خود پهن کرده گرفتار می آید؛ زیرا دموکراتیزاسیون با منافع آمریکا در منطقه توافق و انطباق ندارد (ص ص ۳۴۱-۳۴۰). در مجموع کتاب از اطلاعات غنی و روزآمد فراوانی برخوردار است و نمونه های

## تازه‌های کتاب درباره خاورمیانه

تهیه و تنظیم: دکتر حمید احمدی  
دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

Josie Sandercock, Radhika Sainath and  
Marissa McLaughlin, (eds.), *Peace  
Under Fire: Israel/Palestine and the  
International Solidarity Movement*,  
New York: Verso, 2004, 297 pages.

### صلح زیر آتش: مسئله اسرائیل/فلسطین و جنبش همبستگی بین‌المللی

این کتاب به بررسی جنبش همبستگی  
بین‌المللی تحت رهبری فلسطینی‌ها که  
بسیاری از فعالان محلی و بین‌المللی را در بر  
می‌گیرد، می‌پردازد. جنبش همبستگی  
بین‌المللی که در راه آگاه ساختن مردم جهان  
نسبت به وضع فلسطینی‌ها تلاش کرده و در  
پی حل اشغالگری اسرائیل به شیوه‌ای  
غیرخشونت‌بار می‌باشد، در این کتاب مورد  
بررسی قرار گرفته و نویسندگان گوناگون،  
سازمان این جنبش و نیز تلاش‌های صلح‌طلبانه  
آن در سرزمین‌های اشغالی فلسطین را تشریح  
کرده و توجه ویژه‌ای نیز به کشتنه و  
مجروح شدن سه تن از داوطلبان این جنبش

جالب توجهی از تحلیلهای راهبردی و  
سیاسی برای سیاست‌گذاران و دانشجویان  
رشته‌های روابط بین‌الملل و علوم  
استراتژیک به دست می‌دهد. دانشجویان  
می‌توانند براساس نمونه‌های فوق به تألیف و  
تدوین تحلیلهای سیاسی و راهبردی دست  
بزنند. طبعاً مطالب کتاب به دلیل ماهیت  
متحول موضوعات آن، در آینده‌ای نه چندان  
دور کمتر قابل استفاده خواهد شد. اما در  
حال حاضر مطالعه آن برای علاقه‌مندان  
مطالعات خاورمیانه امنیت ملی جمهوری  
اسلامی، اوضاع عراق و مسایل فلسطین  
مفید بوده و حاوی بصیرتهای فراوانی است.